

مشکلات آموزش فارسی

در دانشگاهها و مدارس دیگر

دکتر خسرو فرشیدورد

چندیست که ما از فارسی ندانستن جوانان خود و از بی‌توجهی آنان به زبان و ادبیات ملی و به فرهنگ غنی کشور خویش گله و شکایت داریم. از اینکه مثلاً فارغ‌التحصیلان دبیرستان و دانشگاه از نوشتن تقاضانامه‌ای ساده برای بدست آوردن شغل عاجزند و از اینکه غلطهای فاحش املائی و انشائی دارند و بعضی از آنان امسال را با «ث» و به صورت امثال و مریض را با «ز» به شکل «مریز» مینویسند، از اینکه آنها حتی گاهی روزنامه معمولی را هم درست نمی‌توانند بخوانند در عذابیم، و از اینکه بعضی از لیسانس‌ها و دکترها و پژوهشگران ما قادر نیستند گزارش ساده و مختصری درباره کار و پژوهش خود تهیه کنند یا مقاله یا کتابی را با فارسی درست و پاکیزه بنویسند رنج میبریم. این درد که دل و جان بسیاری را آزار میدهد از سالها پیش ما را برآن داشته است که برای درمان و ریشه‌کن کردن آن چاره‌هایی بیندیشیم، اما هیچیک از کوششهای ما تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است و مشکل هنوز همچنان بر جای خود باقیست. زمانی آمدیم حداقل نمره قبولی فارسی را در دبیرستان از ۷ به ۱۲ رساندیم و کاری از پیش نبردیم. یک بار کتابهای فارسی را عوض کردیم ولی باز هم ضعف دانش‌آموزان، در فارسی و انشاء و املاء کمتر نشد. سمینارها و مجالس متعدد بحث برپا کردیم اما ذره‌ای از دشواریهای ما کاسته نگردید. در تمام دانشگاهها و مدارس عالی خود آموختن درس فارسی را برای شاگردان اجباری کردیم، ولی باز جوانان و فارغ‌التحصیلان ما فارسی را آنطور که ما میخواهیم و آن اندازه که خود به آن نیاز دارند نیاموختند تا جایی که اخیراً باز اولیای دانشگاه که از این مشکل در رنجند برآن شدند که فکری برای این مسأله بکنند و دست کم این بیماری را در دانشگاه درمان کنند و ناچار باین منظور معلمان فارسی دانشگاه را برای یافتن راه حلی فراخواندند و از آنها چاره‌جویی کردند. راهی که بارها پیموده شده ولی به جایی نرسیده است. ما

امیدواریم که این بار نتیجه‌ای بدست آید هرچند بسیار ناچیز باشد ازین‌رو نگارنده این‌سطور به‌عنوان یک معلم فارسی و یک دانشجوی سابق رشته علوم تربیتی و علوم اجتماعی برآن که نظر خود را که حاصل سال‌ها تدریس فارسی و پژوهش درباره مسائل زبان و ادب فارسی است در اختیار دوستان و دوستانه‌ها و خواهان آن بگذارد. ابتدا می‌خواستم به مشکلات آموزش فارسی در دانشگاه و راه چاره آن بپردازم اما چون این دشواری زاده دانشگاه نیست بنابراین تنها در دانشگاه نیز حل نمی‌شود و چون این امر ریشه عمیقتری دارد و به‌همه دستکاه‌ها و بنیادهای آموزشی و اداری و اجتماعی ما مربوط است برآن شدم مساله را از زاویه و دید کلی‌تر و وسیع‌تری مورد بررسی قرار دهم تا مشکل گشایان و چاره‌اندیشان ما بتوانند درست‌تر و اساسی‌تر این درد را علاج کنند و این بنیه اجتماعی و فرهنگی را براندازند. زیرا مساله چنانکه بسیاری آنرا ساده فرض می‌کنند آنقدرها هم ساده نیست که آن را با راه‌حلهای آسان چاره کنند. بلکه برای برافکندن این دشواری بزرگ و درمان این جراحت عمیق یک جهان‌کار و کوشش لازمست، باید پولی هنگفت صرف کرد و دست به‌جهادی فرهنگی و اجتماعی زد و گرنه چاره اندیشی‌های سطحی امروز هم‌مانند گذشته به جایی نخواهد رسید و فارسی دانشجویان و دانش‌آموزان از این هم‌بدتر خواهد شد و دبستگی آنان به فرهنگ و ادب ملی از این هم کمتر خواهد گردید بنظر نگارنده این‌سطور برای بهبود تدریس فارسی و ادبیات مشکلات متعدد و ریشه‌داری وجود دارد که باید یکی یکی آنها را مطرح کرد و مورد بحث قرار داد و برای هر یک راه چاره‌ای جداگانه پیدا کرد زیرا هر مشکلی راه‌حلی به‌خصوص دارد و شیوه ما در بررسی این دشواریها نیز به‌همین ترتیب خواهد بود. این دشواریها هم متعددند و هم صعب‌العلاج بطوریکه فقط یکی از آنها کفایت که موضوع تدریس درست فارسی را فلج کند بنابراین نباید آنها را ساده و سرسری گرفت. به‌نظر نویسنده این مقاله این مشکلات سه دسته‌اند:

۱- مشکلات اجتماعی،

۲- مشکلات آموزشی و فرهنگی (که خودناشی از مشکلات اولند)

۳- مشکلات مربوط به زبان و ادبیات فارسی

البته مرز دقیقی بین این سه دسته مشکل نمی‌توان مشخص کرد و بیشک مسائل هر دسته‌ای با دو دسته دیگر مربوطست ضمناً در این بحث به وظیفه‌ای که برای رفع این مشکل به عهده دانشگاهها، بخصوص به عهده دانشگاه تهران به عنوان **دانشگاه مادر** قرار دارد نیز اشاره می‌کنیم و شرح می‌دهیم تا بلکه این درد بتدریج از میان برود و آیندگان ما دیگر مشکلی بنام زبان فارسی نداشته باشند یا لااقل مشکلاتی نظیر آنچه ما داریم آنها را نیازارد.

البته فراوانی دشواریها و کثرت موانع نباید ما را بترساند و نومید کند و از فکر بهبود باز دارد. زیرا درست است که برای ریشه‌کن کردن کامل بیماری

رنج بسیاری باید برد و راه درازی باید طی کرد و صحیح است که هرگز نباید منتظر نتیجه آبی وفوری شد و اما آنقدر هست که با امکانات موجود هم میتوان نایج خوبی هر چند محدود باشد بدست آورد و میتوان گامهایی اگرچه کوتاه باشند برداشت. بنابراین هر کوششی در این راه بکنیم مفید است و در پیشگاه ملت ایران بدون پاداش نخواهد ماند. امید که مقداری از این اصلاحات بوسیله دانشگاه تهران که دانشکاه مادر است صورت گیرد.

ممکنست بسیاری از این مشکلات عام باشد و اختصاص به زبان آموزی نداشته باشد یعنی از مشکلاتی باشد که دامنگیر تمام شئون آموزشی ما است. مشکلاتی که مثلا برای دروس زبان خارجی و فیزیک و شیمی و علوم اجتماعی هم وجود دارد و حق هم همینست زیرا تعلیم زبان مادری جزئی از تعلیمات عمومی است و بسیاری از مشکلات آن ناشی از مشکلاتیست که دامنگیر همه دستکاه - های آموزشی کشور است بنابراین نباید تصور کرد که این تنها درس فارسی دانش آموزانست که ضعیف است. هرگز چنین نمی تواند باشد و این جز پنداری باطل بیش نیست. زیرا دانش آموزان به همان نسبتی که در فارسی ضعیفند، در فیزیک و ریاضی و زبان خارجه هم ناتوانند منتهی ضعف در درس فارسی و ادبیات و ناتوانی در خواندن و نوشتن به سبب اینکه فارسی رشته ایست که همه با آن سروکار دارند و در نتیجه همه کم و بیش از آن اطلاعاتی دارند بیشتر به چشم میخورد و مردم زودتر متوجه نقص آن میشوند در حالی که مباحث مربوط به فیزیک و شیمی و ریاضیات کمتر در محافل و مجالس مطرح می گردد و در نتیجه تنگ مایگی شاگردان و معلمان در این رشته چندان آشکار نمی شود. بهر حال ما باید بدانیم وقتی میگوئیم فارسی بچهها ضعیف است دلیل آن نیست که ریاضیات و فیزیک و زبان خارجه آنها قویست.

البته بهتر بود که مسائل مربوط به زبان و ادبیات را از هم جدا می کردیم و هر یک را علیحده مورد بحث قرار میدادیم، اما برای اینکه فاعده مقاله عامتر شود این دو را با هم مطرح نمودیم معینا تا جایی که ممکن بود کوشیدیم که در عین حال مطالب این دو مساله را از هم تفکیک کنیم و همچنین بهتر بود که برای مشکلات فارسی در دانشکاه مقاله ای مخصوص مینوشتیم اما این کار به بررسی مساله در سطح مملکت و جامعه نیازمند بود. به این مناسبت این دو مساله را نیز با هم طرح کردیم ولی سعی شد که به مشکلات دانشکاه توجه بیشتری شود و وظایف این مؤسسه برای رفع این نقیصه بیشتر مشخص گردد.

نکته دیگر آنکه چون این مساله امریست اجتماعی و آموزشی و در مرحله ای بالاتر از اراده دانش آموزان و دانشجویان قرار دارد نباید آنان را مورد ملامت و سرزنش قرار داد. زیرا وقتی بسیاری از معلمان فارسی، خود فارسی خوب نمی دانند و اگر میدانند نمی توانند آنرا خوب تعلیم بدهند، شاگردان چه گناهی دارند. وقتی وزراء، معاونان و مدیران کل و سایر گردانندگان چرخهای جامعه

همه چیز میدانند جز فارسی چطور ممکنست وسایل فارسی آموختن دیگران را فراهم کنند زیرا آنها دوست دارند فارسی دیگران هم درحد خود آنها باشد نه آنان بیشتر .

اینک شرح مشکلات و موانع اجتماعی که برای فارسی آموزی دانش آموزان و دانشجویان و مردم دیگر وجود دارد:

مساله عقب ماندگی اقتصادی و علمی

ما با تمام پیشرفت هایی که کرده ایم باز با همان مشکلاتی که در کشورهای در حال توسعه به چشم می خورد دست بگریبانیم، مشکلاتی که مستقیماً مانع رشد کافی امور علمی و صنعتی و فرهنگی و آموزشی و از جمله مانع پیشرفت در مساله زبان آموزی می شود. زیرا تعلیم درست زبان مادری به صورتی که در کشورهای توسعه یافته متداولست مستلزم داشتن اقتصادی نیرومند و دانشگاهها و پژوهشکده های مجهز و وسایل و ابزار و صنایعی قویست زاین کار به نیروی انسانی ورزیده و ماهر و به مدیریتی شایسته احتیاج دارد. که ما بر اثر دهها و صدها سال عقب ماندگی و وابستگی از آن بی نصیبیم. بنابراین تحقیق سطحی و عقب ماندگی علمی نیز خود از نشانه های کشورهای در حال توسعه است و بهمین جهت ما در اولین گام به سوی پیشرفت همه جانبه اجتماعی و آموزشی ، باید عقب ماندگی اقتصادی و فنی خود را جبران کنیم تا مساله تعلیم و تربیت، و مشکل آموزش زبان فارسی هم که جزئی از آنست خود بخود از میان برود. از جمله کارهایی که باید برای برطرف کردن نارسائی علمی و پژوهشی انجام دهیم اصلاح روش تحقیقات علمی خویش است که باید به شکل درستی صورت گیرد تا نتایج مطلوب ببار آورد از آن جمله است رواج دادن تحقیق گروهی که کمتر در بین ما متداولست .

باری ما از لحاظ کتاب و وسایل آموزشی و از لحاظ نیروی انسانی ورزیده و ماهر برای تعلیم و تحقیق بسیار فقیریم و مانند سایر کشورهای جهان سوم به جای عالم و معلم، نیمه عالم و نیمه معلم، و به جای پژوهشگر شبه پژوهشگر، و به جای دانشگاه شبه دانشگاه ، و به جای متخصص و کارشناس علامه همه کاره داریم و در میان ما به جای پرداختن به علم، شارلاتانیسم و لافزنی علمی رواج یافته است. به کار گروهی که امروز یکی از راههای از میان بردن عقب ماندگی علمی است اعتقادی نداریم و محققان ما از همکاری با یکدیگر وحشت دارند و همه میخواهند

۱- به کتاب کشورهای توسعه نیافته ترجمه دکتر هوشنگ نیاوندی نگاه کنید، (انتشارات دانشگاه تهران)

به تنهایی علامه شوند. و عجیب اینجاست که متخصصان و دانشمندان ما با آنکه خود بیش از همه به فقر علمی خود و محیط علمی ما واقفند از این بلیه اجتماعی کمتر سخنی بمیان می آورند و پیش مردم ساده دل خود را با بزرگترین دانشمندان جهان برابر میدانند. استادان زبان و ادبیات ما یا از کارهای عظیمی که برای زبان و ادب فارسی در پیش است اطلاعی ندارند و یا اگر از آن آگاهند برای حفظ مقام و منزلت خود دم بر نمی آورند و سخنی از آن نمی گویند زیرا میترسند این اقرار مقام علامتی آنان را به خطر افکند. اینان طوری وانمود میکنند که دیگر تمام پژوهشهای مربوط به زبان و ادبیات خاتمه یافته است و دیگر وظیفه ای برای آیندگان باقی نمانده است و کسانی که بعداً می آیند می توانند از این لحاظ آسوده خاطر و فارغ البال باشند و دیگر نیازی به تحقیق و پژوهش در این زمینه ها نداشته باشند.

باری به جای کار و تواضع که مناسب روح دانش و دانشمند است بیش از همه چیز ادعا و خود فروشی و تکبر و بخل دیده میشود بطوری که استاد حتی حاضر نیست در آینده هم جانشینی برای خود تربیت کند چنانکه بسیاری از استادان ادبیات برای خود جانشینی نپورده اند، نتیجه اینست که مردم از فقر عظیمی که دامگیر زبان و ادبیات ماست غافل می مانند و فکر می کنند تحقیقات زبانشناسی و ادبی ما به اوج خود رسیده است میبندارند که ما از این لحاظ بکلی مستغنی و بی نیاز شده ایم و حالا باید فقط به دنبال علوم و فنون جدید برویم و بس در حالی که در مقایسه با کارهایی که امریکائیان و انگلیسیها و فرانسویان و روسها برای زبان و ادبیات خود کرده اند ما در تحقیقات زبانشناسی و ادبی خود به همان اندازه ای که در فیزیک اتمی عقب هستیم، عقبیم، ما یک کتاب و دستور و رسم الخط مناسب برای خود تهیه نکرده ایم بطور می توانیم لاف از پیشرفتهای ادبی و زبانشناسی خود بزنیم، آری این حقیقتی است تلخ که باید بخوبی از آن آگاه باشیم تا برای برگردن این خلأ عظیم بیاخیزیم و از بدل نیرو و مال و اندیشه دریغ نوزیم و کارهای مربوط به زبان و ادبیات را اینقدر سرسری و ساده نگیریم..

بنابر این چنانکه گفتیم اولین گام برای بهبود تعلیم فارسی از میان برداشتن مشکل واپس ماندگی اقتصادی و علمی و تحقیقیست. والا مسأله که ما این مسأله را حل نکنیم مشکل زبان فارسی هم مانند بسیاری از مشکلات دیگر به جای خواهد بود و همیشه به صورت استخوان لای زخم باقی خواهد ماند و همواره گله و شکایت از بیسوادی مردم و دانشجویان وجود خواهد داشت. و شک نیست که بر طرف کردن این نقیصه عظیم نیز کار یک روز و دوروز و یکسال و ده سال نیست و اصولاً توقع زیاد در این زمینه درست نیست و با واقع بینی سازگاری ندارد. از این رو ما باید انتظارات محدودی داشته باشیم، یعنی باید آرزوها و

توقعات خود را با امکانات و مقدرات مالی و فنی و اداری خود منطبق کنیم و از بلندپروازی و همچشمی با کشورهای پیشرفته بپرهیزیم. زیرا چنین کاری نه تنها وضع ما را بهبود نمی بخشد بلکه ما را از پیشرفت‌های ممکن نیز باز می‌دارد آنچه ما باید از حالا شروع کنیم و آنچه اکنون برای ما مقدور است آغاز تحقیقات درست و دقیق ولی در عین حال محدود است درباره علوم و فنون و زبان و ادبیات فارسی بخصوص درباره جنبه‌های تعلیمی آن که در آن بسیار ضعیفیم. ما باید در این راه تاجانی که می‌توانیم پول خرج کنیم و متخصص پرورش دهیم و کتاب و وسیله تهیه نمائیم. والا با بودجه‌های فعلی و با متخصصان انگشت‌شمار کثرتی عقب‌ماندگی ما در زمینه تعلیم زبان فارسی ادامه خواهد یافت.

ضعف مدیریت پژوهشی و اداری

تعلیم فارسی به میلیون‌ها دانش‌آموز و دانشجو و پژوهش درباره جنبه‌های مختلف آن کار آسانی نیست و مستلزم برخورداری از مدیریتی قویست و به ایمان و اعتقادی راسخ نیاز دارد در حالی که در کشورهای جهان سوم از جمله در کشور ما مدیریت علمی و پژوهشی آنقدرها قوی نیست. در نتیجه این ضعف مدیریت امور مربوط به زبان فارسی و تدریس آن نیز مانند بسیاری دیگر از امور دستخوش خلل و نارسایی میشود. نتیجه اینست که ما از امکانات و وسایل و نیروهای محدود کنونی هم درست نمی‌توانیم بهره‌برداری کنیم و قسمتی از منابع و استعدادها و وسایل ما بر اثر ندانم‌کاری و ضعف اداری که گاهی با ضعف اخلاقی هم توأم است به‌هدر میرود. اینک در اینجا به چند نکته درباره ضعف مدیریت که مربوط به پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی است اشاره می‌کنیم.

۱- کسانی که مسئولیت و امور پژوهشی مربوط به زبان فارسی را به‌عهده دارند و بودجه خوبی هم در اختیار آنهاست از بنیاد و مؤسسه خود و دستگاه پژوهشی غالباً به‌صورت این‌زاری برای پیشرفت مقاصد شخصی که گاهی هم جنبه سیاسی دارد استفاده میکنند. این بنیادها و مؤسسات گاهی تبدیل به بنگاه دوست‌یابی و نان قرض دادن و دسته‌بندی میشود و آنچه در آنجا کمتر مطرح است توجه به زبان فارسی و تحقیق درباره آنست و این امر باعث دل‌سردی و بومی‌دوستان‌ان و مشتاقان زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگران راستین آن می‌شود.

۲- به‌جای اینکه استعدادها را در جهت صحیحی راهنمایی کنند و به‌جای آنکه اکارگروهی و همکاری را تشویق نمایند، به‌نوعی استثمار علمی و بهره‌کشی از پژوهشگران دست می‌زنند. حاصل کار آنان را بنام خود می‌کنند، به‌این معنی که زحمت و تحقیق به‌عهده یک دسته از افرادست و نام و جاه و مال نصیب دسته‌ای دیگر. این شیوه موجب گمراهی پژوهشگران جوان در امر تحقیق می‌گردد.

۳- در بسیاری از موارد به جای متخصصان و عالمان واقعی، لافزنان و هوجیان و دوستان مدیر مؤسسه بکارگمارده می‌شوند. در نتیجه کتابها و نالیفاتی که بوجود می‌آید سطحی و پرغلط و مایه آبروریزیست.

باری برشمردن همه خطاها و لغزشها و نقایص این مؤسسات مستلزم نوشتن مقاله و رساله‌ای جداگانه است و این مهم از حوصله این مختصر بیرون است. معینا این بنیادها و مؤسسات فواید و مزایای بسیاری هم دارند و خدمات فراوانی هم به زبان و ادب فارسی می‌کنند و ذکر معایب آنها دلیل نفی موجودیتشان نیست و تردید نباید داشت که بودندشان از نبودشان بهتر است و مراد ما از این انتقادها انحلال و برچیدتشان نیست بلکه غرض اصلاح و بهبود کار آنهاست، زیرا این بنیادها اگر نقایصشان را برطرف نمایند میتوانند با بودجه و نیروی انسانی و امکانات خود خدمات ارزنده‌تری به زبان و ادبیات فارسی بکنند. البته کوتاه کردن دست غیر محققان و لافزنان علمی و دانشمندان و رکنسانی که از لحاظ اخلاقی قوی نیستند از سر این مؤسسات ضرورت کامل دارد.

بیرونی بازار ادب و دانش

مردم میهن ما تحت تأثیر محیط اجتماعی خود بیشتر گرفتار معاش و بی‌بند مشکلات زندگی خویشند و از آسایش و فراغ بالی که از شرایط لازم برداختن به زبان و ادب فارسیست محرومند.

ثروتمندان و متنعمان افزون طلب نیز تمام هم و غمشان را مصروف اندوختن ثروت و مکتب می‌کنند و مجالی برای توجه به معنویات ندارند. و کسانیکه به قمار شاعری و نویسندگی و زبان‌آموزی و معلمی ادبیات و تحقیق در زبان و ادب

فارسی دست زده‌اند نقد عمر باخته و با سختی و نابسامانی و پریشانی دست بگریبان بوده‌اند، بطوری که ادبیات و شعر در نظر بسیاری از مردم باعمرزه‌درائی و خیالبافی و ژانخانی و سخن بسپوده مترادف گردیده است. و چیزی قلمداد شده است که انسان را از نان خوردن و ثروتمند شدن باز میدارد و عبارت معروف «شعر نان نمیشود» که عمده رایج گردیده است، نمودار همین طرز تفکر است. در چنین محیطی افراد جامعه از جمله دانش‌آموزان و دانشجویان و دوستان زبان و ادبیات از شعر و ادب و زبان فارسی با تمام دل‌انگیزی و جذابیت آن زوی گردان میشوند و به‌رشته‌های دیگر که نان و آب بیشتری داشته باشد روی می‌آورند. بنابراین زبان و ادبیات فارسی از محقق و معلم و نیروی انسانی لایق و با استعداد محروم میشود و بدست کم‌مایگان می‌افتد.

پس برای جلب رغبت جوانان به زبان و ادبیات فارسی باید کاری کرد که وضع روحی کنونی جامعه تغییر کند و وضع معیشت مردم به جایی برسد و طوری شود که تمام وقت افراد صرف تأمین معاش نگردد و خلق‌الله بتوانند به مطالعه آثار علمی

و ادبی هم بردارند و اشخاص مستعد نیز رغبت این را داشته باشند که این رشته را برگزینند و از فقر و نابسامانی سردرگریان تشویق شوند.

گزینه از مطالعه

یکی از نتایج مستقیم بیروتقی بازار دانش و ادب که عملاً موجب ضعف و رکود فارسی آموزشی مردم میشود، روی گردانی خلق است از مطالعه، زیرا مردم امروز نه تنها مطالعه و پرداختن به علم و دانش را وسیله و پیشرفت نمی دانند بلکه آنرا موجب و اماندگی از جاه و مقام و ثروت و شغل خوب نیز می بندارند. در حالی که میدانیم یکی از راههای مهم زبان آموزی مطالعه و خواندن است. و بنابراین جوانان و مردم امروز با مطالعه نکردن به فارسی دانی خود نیز لطمه می زنند. مردم امروز کمتر به مطالعه کتاب رغبت نشان میدهند حتی روزنامه هم کمتر میخوانند. یکی از علل گریز مردم از مطالعه توسعه رادیو و تلویزیون است که تا حدی جای کتاب و روزنامه را گرفته است و بطوری که رقابت تلویزیون و رادیو با کتاب و آثار خواندنی بصورت بلائی بین المللی درآمده است. بنابراین کمی مطالعه مردم پدیده ای جهانیست و منحصر به کشور ما نیست. در کشور ما یکی دیگر از عوامل بی توجهی مردم به مطالعه اینست که دانش آموز می بیند مطالعه و تحصیل علم و فضیلت در جامعه قدر و منزلتی ندارد.

برای رفع این مشکل اجتماعی و آموزشی میتوان به این کارها دست زد:

۱- گنجاندن ماده ای به نام «مطالعه در ساعات بیکاری» و یاد دادن شیوه صحیح مطالعه کردن به شاگردان.

۲- تشویق نویسندگان خوب به خلق داستانها و رمانهای ادبی جذاب که مردم را به مطالعه جلب کند. *کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۳- اجراء کردن برنامه های از رادیو و تلویزیون که اهمیت حیاتی مطالعه را یادآوری کند. *سال جامع علوم انسانی*

۴- مهتر از همه تشویق اهل علم و بالابردن منزلت مردم اهل مطالعه و هنر و فضیلت است که خلاق عملاً ببینند که پرداختن به مطالعه و کتاب و علم فوایدی هم در بر دارد و گرنه مردم به جای اینکه در ساعات بیکاری به مطالعه بپردازند وقت خود را صرف تماشا یا تلویزیون می کنند یا به قمار و میخوارگی و شریک در مجالس عیش و نوش می پردازند و در نتیجه هم سطح دانش و معرفت جامعه پایین خواهد آمد و هم سطح فارسی آموزی آنان.

۵- چاپ هر چه زودتر کتابهای دربارہ کلیات زبان شناسی و زبان ادبیات و طرز تعلیم آن و توزیع آن بین طبقات مختلف جامعه.

۶- با توجه به کارهایی که در کشورهای دیگر برای تشویق مردم به مطالعه میشود ما نیز باید گروهی از اهل فن و خبرگان خود را واداریم که به مشاغل رقابت

تلویزیون و رادیو با کتاب بیردازند و راه حلی برای تلفیق این دو پیدا کنند.

مدرك پرستی و دانش‌گزینی

یکی دیگر از جلوه‌های دردناک بیرونقی بازار دانش و ادب که به صورت بلای اجتماعی هولناکی در آمده و در کشور ما ریشه دوانده است و تمام‌شئون مملکت ما را فراگرفته است حرص لجام‌گسیخته است برای بدست آوردن دیپلم و دانشنامه و مدرک و گریز از دانش و ادب واقع‌گست، زیرا همه می‌بینند که در جامعه ما تنها مدرک تحصیلی است که شرط بدست آوردن شغل و مقام مناسب است نه تحصیل واقعی و فضل و کمال و مهارت. همه می‌بینند کسی که لیسانس و دکترای دارد، اگر چه خوب درس نخوانده باشد و اگر چه از دانش و لیاقت کافی بی‌بهره باشد به کارهای خوب گمارده میشود و این چنین کسی اگر زرنگ هم باشد و قوت کاسه‌گری را خوب بداند از همپایگان علمی و همدرسان خود اگر چه فاضل‌تر و کارآمدتر از او هم باشند پشمی میگیرد و به آلف و الوقی میرسد. و این بیماری عام ذهن همه جوانان را مسموم کرده است بطوری که امروز دانش‌آموز و دانشجو برای گرفتن دیپلم و لیسانس و دکترای به مدرسه و دانشگاه می‌آید نه برای کسب فضائل و کمالات و تحصیل دانش و ادب. به یاد دارم در جلسه‌ای مشورتی که از نمایندگان دانشجویان و استادان تشکیل شده بود یکی از این نمایندگان آشکارا گفت شما باعده‌ای نمره‌جو سر و کار دارید نه دانشجو. باری شاگرد میخواهد به هر شکلی و ترتیبی که شده است دانشنامه و دیپلمی بدست آورد اگر چه این کار از راه فشار به معلم و مدرسه باشد. اگر چه این منظور با برپا کردن اعتصاب و سروصدا حاصل شود، و این روحیه مدارس ما را از حالت طبیعی و معنوی و تربیتی خود خارج کرده و آنرا به مغازه و دکانی برای تحصیل نمره و مدرک تبدیل نموده است. به عبارات دیگر کلاسهای ما دیگر کلاس واقعی نیستند. زیرا کلاس جاییست که معلمی برای درس دادن و شاگردانی برای درس خواندن به آنجا بروند. در حالی که در مدارس ما شاگرد فقط برای نمره گرفتن و معلم تنها برای نان در آوردن به کلاس میروند. در چنین کلاسهایی محصل برای درس نخواندن هزار نقشه میکشد و هزار توطئه می‌کند و به انواع و اقسام تقلبها دست میزند تا به مراد خود برسد و نمره‌ای بگیرد. این جراحت چنان عمیقست که ما حتی اگر تمام موانع و مشکلاتی را که بر سر راه تعلیم فارسی است از پیش با برداریم از جمله اگر معلم از بهشت و کتاب از عالم غلری بیآوریم چون شاگرد به علم و دانش بی‌ایمانست و چون او عاشق و دلیاخته نمره و مدرکست ممکن نیست چیزی قابل ملاحظه به او یاد داد و نمی‌توان زبان و ادبیات فارسی او را قوی کرد. باید اول کلاس و مدرسه و شاگرد و معلم واقعی بوجود آورد، سپس انتظار پیشرفت درس و بحث را داشت و گرنه با شبه معلم و شبه شاگرد و شبه مدرسه نمی‌توان انتظار کار اصیل و خوب داشت.

برای از بین بردن این بیماری اجتماعی این کارها لازمست:

- ۱- هنگام استخدام باید دوباره ازلیسانسیه‌ها و دیپلمه‌های داوطلب، امتحان مواد تخصصی و امتحان فارسی بعمل آورد.
- ۲- باید دست بیسوادان و کم‌مایگان را که به‌صرف داشتن مدرکی بی‌مآخذ و بی‌ارزش به‌جائی رسیده‌اند از مقامات عالی اداری و اجتماعی کوتاه کرد.
- ۳- باید برای اهل فضل و فضیلت و برای آنهایی که زبان و ادبیات فارسیشان خوب است در استخدام و ارتقاء حق تقدم قائل شد.
- ۴- باید همه معلمان را عموماً و معلمان فارسی را خصوصاً به‌کار خود دلگرم کرد و ایمان آنها را به‌کار معلمی قوی نمود تا در نمره دادن ابتقدر سهل‌انگاری ننمایند و در این امر سختگیری بیشتری بکنند زیرا فشار شاگردان برای گرفتن نمره به‌هرقیمتی و تسلیم بدون قید و شرط آموزشگاهها و معلمان در برابر آنها علم و دانش و فرهنگ ما را به نابودی و تباهی خواهدکشاند. بهرحال دانشجویان، در شرایط فعلی نه‌فارسی یاد خواهندگرفت و نه درسهای دیگر را و تدابیر دانشگاهها و مدارس برای بهبود فارسی و بالا بردن سطح معلومات آنان به نتیجه‌ای نخواهد رسید.

افزایش شماره دانش‌آموزان و دانشجویان کشور

تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان که تا چندسال پیش به‌یک میليون نمی‌رسید، بر اثر تحولات مملکت و ضرورت‌های اجتماعی افزایش یافته و به‌چند برابر رسیده است که به‌همه اینها باید فارسی و دروس دیگر یاد داد و این امر به‌دستگاههای عظیم تربیتی و به‌آموزشگاههای متعدد و فراوان و مجهز و به‌معلمانی بیش‌مار و در عین حال کارآمد احتیاج دارد درحالی‌که ما می‌دانیم آموزشگاههای ما ازچنین امکاناتی بی‌بهره‌اند و برای تعلیم اینهمه شاگرد آمادگی ندارند و در نتیجه فارسی و دروس دیگر به‌شکلی نینهند تدریس میشود و حاصل کار چنانست که می‌بینیم.

برای آموختن فارسی به اینهمه دانش‌آموز باید خیلی بیش از این پول خرج کرد و خیلی بیش از این وسیله داشت و خیلی بیش از این معلم تربیت نمود. تدریس از رادیو و تلویزیون میتواند اندکی از این مشکل را حل کند.

توسعه و رشد سریع علوم و فنون

میدانیم دوران ما دوران توسعه و گسترش سرسام‌آور و بی‌سابقه علوم و فنون است به‌طوری‌که بشر در مدت ۲۰ سال اخیر باندازه تمام تاریخ گذشته خود پیشرفت علمی و فنی کرده است و دوران ما دوران اشتغالات علمی و فنی گوناگونست و دیگر دورانی که آموختنی‌ها منحصر به چند کتاب و رشته محدود

از قبیل فقه و کلام و حکمت و فلسفه صرف و نحو و ادبیات بود سبوری شده است. و علوم و فنون جدید عرصه را به زبان و ادبیات که تا پنجاه سال پیش شهباز یکه تاز میدان معنویت و علم و معرفت کشور ما بود تنگ کرده است. و جوان و انسان امروز تنها ساعات و اوقات محدودی از عمر خود را می تواند صرف زبان و ادبیات نماید و انتظاری غیر از این از او بیجا و بیمورد و نامعقول است. یگانه راهی که میتوان پیدا کرد که ایرانی امروز بتواند بقدر کافی فارسی بیاموزد، بهبود کیفیت تدریس این رشته است و نیز نوشتن کتابهای خوب است که دارای قطعات جذاب و دلنشین ادبی باشد.

بیشرفت و تحول سریع پژوهشهای مربوط به زبان و ادبیات

گفتیم جهان ما در ۲۰ یا ۳۰ سال اخیر به اندازه تمام ادوار گذشته خود پیشرفت علمی و فنی داشته است این ترقیات اگرچه بیشتر مربوط به علوم و فنون بوده است، اما ادبیات و پژوهشهای ادبی و زبانشناسی نیز از این کاروان عقب نمانده و پایداری علوم و فنون دیگر پیشرفته است. در همین مدت کوتاه در نقد ادبی، لغت نویسی، سبک شناسی و زبانشناسی پیشرفتهای حیرت انگیزی نصیب بشر گردیده، بطوری که بر اثر این ترقیات بسیاری از پژوهشهای زبانشناسی و ادبی گذشتگان از اعتبار افتاده است و به بایگانی راکد علوم و فنون جهان رفته است. در سالهای اخیر صد ها کتاب تحقیقی درباره زبان و ادبیات و دستور فارسی بوسیله ایرانیان و بیگانگان به رشته تحریر درآمده و به طبع رسیده و دهها متن قدیم چاپ شده است. شک نیست که این پیشرفتهای که باید وارد برنامه های درسی شود حجم آنها را سنگین میسازد. زیرا محصل امروز هم باید مطالب جدید را بیاموزد و هم مطالب گذشته را و همچنین این پژوهشهای تازه معلم را ملزم می کند که دائم در اطلاعات و دانشتهای خود تجدید نظر کند و او را ناچار میسازد که در تحصیل و مطالعه دائم باشد. بنابراین معلمان و برگزیدگان جامعه نمی توانند با معلومات دوران تحصیل خود که هر روز قسمتی از آن کهنه میشود زبان و ادبیات فارسی شاگردان را ارشاد و رهبری کنند و برای اینکه از قافله پیشرفتهای جدید عقب نمانند ناچارند زحمات بیشتری بکشند باز آموزی کنند و به نوسازی علمی خود دست زنند و گرنه مثل حالا نفوذ و اعتبار خود را در بین شاگردان و افراد جامعه از دست خواهند داد و مانند امروز از کاروان زمانه واپس خواهند ماند و از تدریس صحیح درس فارسی عاجز خواهند شد. از این رو ترتیب برنامه های بازآموزی همه سائله برای معلمان به منظور اینکه مطالب تازه مربوط به زبان و ادبیات را فراگیرند ضرورت کامل دارد در دانشگاه مطالب تازه ای زبان و ادبیات را فراگیرند ضرورت کامل دارد. در دانشگاه مطالب تازه ای که لازمست هر سال به شاگردان آموخته شود باید پیش از شروع سال تحصیلی بوسیله گروه زبان و ادبیات معلوم شود.

نیاز شدید به ترجمه و نبودن مترجم کافی و خوب

ما به مقتضای زمانه به دانش و فن و اخبار سایر نقاط جهان نیاز مبرم داریم و چون این مواد به زبان فارسی نیستند مجبوریم آنها را به فارسی ترجمه کنیم. در ترجمه و مخصوصاً در ترجمه اخبار که با سرعت زیاد صورت میگیرد مقدار فراوانی از لغات و اصطلاحات فرنگی به صورت عین کلمه (مانند بودجه، کمیسر، دیپلماسی، پارلمان، فیزیولوژی) و یا بصورت ترجمه (همزیستی، مسالمت آمیز، فوق الذکر، تبادل نظر، اتخاذ تدابیر لازم، برضد، برعلیه، علیه) به صورت خام و گاهی مغایر با روح زبان فارسی وارد این زبان میشود. این کار زبان ما را به تدریج از صورت سابق خود خارج کرده و به شکلی خاص درآورده است. بازی آثار ترجمه شده که به صورت کتاب و روزنامه و اخبار رادیو و تلویزیون عرضه میشوند امروز مهمترین ماده اولیه زبان فارسی بشمار میروند و بیش از هر نوشته دیگری در دسترس مردم قرار میگیرند بطوری که ترجمه امروز مهمترین مسأله زبان فارسی است و زبان فارسی امروز چیزی جز زبان ترجمه نیست و این عملاً زبان ترجمه است که به صورت زبان رایج و زبان سنجیده و معیار در آمده است. حال که چنین است چرا ما زبان خود را در زیر دست نیمه مترجمان و مترجمان اندک مایه رها سازیم. چرا هزاران مترجم زبردست تربیت نکنیم که زبانی بهتر از آنچه داریم به مردم عرضه کنند. چرا کسانی را نیرویم که اخبار و کتابها و مقالات علمی را با زبانی پاکیزه برای مردم این سرزمین ترجمه کنند. برای این کار باید با استعدادترین جوانان را برای این مهم بکار گیریم و آنها را برای فراگرفتن رشته ترجمه که ما در این کشور از آن بی بهره ایم (ما رشته زبان خارجی داریم اما رشته ترجمه به معنی علمی و آموزشی خود نداریم) بدیاری دیگر بفرستیم و همچنین این رشته را در دانشگاههای خود تأسیس نمائیم و مؤسسات مربوط به ترجمه را تقویت نمائیم و سپس بهترین مترجمان را با حقوق خوب در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های کثیرالانتشار بکارگیریم. زیرا زبان این سه دستگاه عظیم ارتباط جمعی که چیزی جز زبان ترجمه نیست. بر نثر امروز ما حکومت می‌کند.

مترجم باید دارای شرایط زیر باشد:

۱- در درجه اول به زبان فارسی فصیح امروز و ساختمان و دستور آن مسلط باشد و بتواند با عباراتی شیوا بنویسد. یعنی قبل از ورود به دانشگاه اهل قلم باشد و در نوشتن استعدادی نشان دهد و گرنه کسانی که در این زمینه مهارتی ندارند مترجمان خوبی نخواهند شد.

۱- به مقالات نگارنده زیر عنوان تأثیر زبانهای انگلیسی و فرانسه در زبان فارسی نگاه کنید. مجله وحید شماره نهم و دهم، سال اول، شهریور و مهر

۲- در رشته ترجمه درس خوانده باشند.

۳- يك زبان خارجی را خوب بدانند.

۴- در علم و فنی که به ترجمه آن دست میزنند متخصص باشند و فقط در آن زمینه به ترجمه بپردازند زیرا عرکس به صرف اینکه به زبانی مسلط است نمی تواند تمام علوم و فنون مربوط به آن زبان را ترجمه کند. زیرا عر علمی دارای تعبیرات و اصطلاحات خاص خود است.

دانشگاه در تربیت مترجمان خوب میتواند نقشهای بزرگی را به عهده بگیرد، یکی از آنها تأسیس رشته ترجمه است به صورت علمی آن البته نه با معلمانی که فقط در زبان خارجه تخصص دارند، نه در ترجمه، بلکه بوسیله متخصصان ترجمه و مترجمان درجه اول مملکت.

یکی دیگر از راههای گسترش ترجمه و مترجم در کشور، تأسیس انجمن مترجمان است که باید عهده دار تقویت و ترویج این رشته حیاتی گردد. این انجمن میتواند این کارها را بکند:

۱- نشریه ای دایر کند و مقالات مربوط به اصول ترجمه را از کتابها و آثار معتبر خارجی ترجمه و درج نماید.

۲- کتابهای معتبر این فن را بوسیله مترجمان زبردست به زبان فارسی برگرداند.

۳- از مترجمان خوب بخواهد که تجربیات عملی خود را در اختیار مردم و مترجمان جوان بگذارند و در این زمینه کتابهایی بنویسند.

ساده انگاری و خوشباوری

با اینهمه مشکلات اجتماعی و آموزشی که بر سر راه گسترش و بهبود تدریس فارسی است عجیب اینست که کسی در دست متوجه موضوع نشده و به دشواری کار کاملاً پی برده و راه چاره واقعی را دریافته است. گروهی از مدیران جامعه ما حسن نیتی دارند و میخواهند کاری بکنند اما نمی دانند چه بکنند و از کجا دست بکار شوند و یا مشکلات آنقدر زیاد است و جراحتهای آنچنان عمیقست که کاری از دستشان بر نمی آید و درمان آن آسان نیست. مثلاً فکر می کنند با افزایش چند ساعت به درس فارسی یا با بالا بردن نمره آن، قضیه حل می شود. و شاگردان در مدت کوتاهی همه ادیب و سخنران و نویسنده میشوند. حتی دانشگاهها هم قضیه را ساده فرض کرده اند، و گرنه توقع نداشتند که همه این مشکلات را با گذاشتن دوساعت فارسی در هفته آنها در يك نیمسال یا دو نیمسال حل کنند. اگر چنین نبود و ما دچار این توهم نبودیم انتظار نداشتیم با ۱۶ یا ۲۰ ساعت درس فارسی در دانشگاه بتوانیم ۱۲ سال عقب ماندگی در

این ماده را جبران کنیم، حتی معلمان فارسی دانشگاه هم به عمق تسمیه پی نبرده‌اند و گرنه عهده‌دار چنین وظیفه دشواری نمی‌شدند و جبران کمبودهای ۱۲ سال را در یک نیمسال به‌گردن نمی‌گرفتند. هیچ معلوم نیست چه کسی به‌جای یافتن چاره اساسی برای کار این فکر را «مده» کرده است، بکه با گذاشتن دو سه ساعت درس فارسی در مدارس عالی همه مشکلات مربوط به این درس حل خواهد شد و چه کسی معلم و محصل و افراد جامعه ما را امیدوار و دلخوش کرده است که با این معجزه بعد از این فارسی بچه‌ها خوب خواهد شد.

برای منظور کردن این چند ساعت فارسی در وضع فعلی ممکنست برای گرفتن حق‌التدریس و استخدام شدن در دانشگاه و مدارس عالی مفید باشد اما با شرایط کنونی دردی را دوا نمی‌کند بلکه بیشتر موجب بدبینی دانشجو و مردم به معلم و درس فارسی میشود. زیرا شاگردان می‌بینند باز همان‌آش و همان کاسه است که در دبستان و دبیرستان بوده می‌بینند همان روش و مواد است که قبلاً در دبیرستان دیده بودند و می‌بینند باز همان معلمانند که بودند. و می‌بینند همان گلستان و بوستان و کلیله است که سابقاً خوانده‌اند. ای‌کاش معلمانی که برای تعلیم فارسی و بهبود آن به‌استخدام مدارس عالی و دانشگاه در می‌آیند لااقل بعد از استخدام به فکر اصلاح و بهبود واقعی این درس می‌افتادند و به اولیای دانشگاه تذکر می‌دادند که راه این نیست و باید فکری اساسی تر کرد. کاش تقاضا می‌کردند که آنها را به تحقیق درباره مسائل از قبیل لغت و دستور و نقد شعر و تاریخ ادبیات و ترجمه و واژه سازی بکارند نه به تدریس فارسی با روش نادرست کنونی.

آری معلمان فارسی هم برای بهتر کردن نان و آب و گرفتن حق‌التدریس و بهبود وضع زندگی خود این مشکلات را می‌بینند و دم بر نمی‌آورند زیرا پیش خود فکر می‌کنند اینها که حل نمی‌شود پس بگذار ما به مختصر پولی برسیم. باری این خوش‌باوری و ساده‌انگاری تمام طبقات اجتماعی اعم از دانشجو، دانش‌آموز، معلم، رئیس اداره آموزش و پرورش، استاد، رئیس دانشگاه را فراگرفته است. محصل، فارسی را چنان درس ساده‌ای میدانند که نیازی نمی‌بینند در این راه زحمتی بکشند و چیزی فراگیرند. مدیران آموزش و پرورش آنرا چنان آسان می‌پندارند که فکر می‌کنند هر کس که از عهده تدریس هیچ درسی بر نیاید لااقل در تعلیم فارسی استاد مادرزاد است. رؤسای مدارس عالی و مجریان وزارت علوم خیالشان چنان راحت است که قضیه را با گذاشتن دوسه ساعت درس فارسی در برنامه حل شده می‌پندارند.

بسیاری از مردم که گاهی هم تحت تأثیر تبلیغات بیگانگان هستند چاره همه دردهای مربوط به فارسی را در تغییر خط می‌بینند. خلاصه اینکه اطلاعات ما در

بازه مسائل پیچیده و دشوار زبان و ادبیات فارسی چنان نارسا و بی پایه است که جز تأثر و تالم چیزی بوجود نمی آورد. برای برطرف کردن این خورشناوری و ساده لوحی اجتماعی باید برنامه های متعدد رادیویی و تلویزیونی برپا داشت و مسائل را طرح کرد و با نوشتن مقالات و کتابهای متعدد قضیه را تشریح نمود. و این نوشته ها را در اختیار مردم گذاشت و یا لاقط باید چیزهایی را که تاکنون در این زمینه نوشته شده است بمقدار زیاد بین همه تکثیر و بخش کرد و بزرگان قوم و رجال را تشویق نمود که آنها را بخوانند. شاید نظرشان درباره زبان و ادب فارسی تغییر کند و بصیرت بیشتری نسبت به موضوع پیدا کنند. (این بحث را در شماره بعد دنبال خواهیم کرد).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی